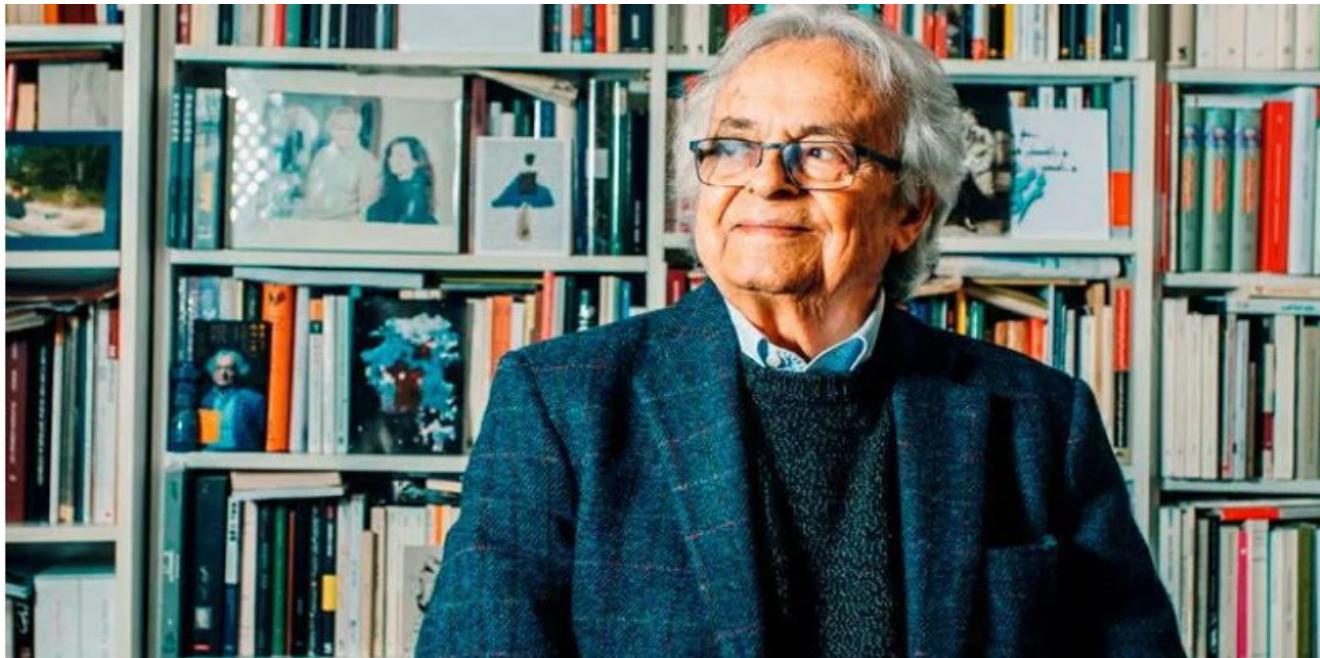


مصاحبه با اَدونیس، شاعر بزرگ سوری



ادونیس در نگارشخانه اش: «می‌توانم همه کسانی را که از این دنیا می‌باشند را بشناسم و آنها را می‌پسندم».

مصاحبه مجله فرانسوی لوپوئن با ادونیس، شاعر بزرگ سوری «جهان نیاز به آغازی دیگر دارد» ترجمه و مقدمه‌ای از شیدان وثیق

به مناسبت باز انتشار «دگردیسی‌ها، مهاجرت»، اثر اَدونیس، شاعر پرآوازه سوری، گفتگویی با او در محل اقامتش در پاریس انجام گرفت. این مصاحبه توسط والریمارن لامسله تنظیم و در مجله فرانسوی *لوبوئن* در 25 دسامبر 2024 منتشر شد. در زیر، پس از مقدمه مترجم، ترجمه‌ی مقدمه *لوبوئن* و متن مصاحبه را در اختیار خواننده قرار می‌دهیم.

مقدمه مترجم

علی احمد سعید اسبر، شاعر نامدار سوری، روشنفکری نوآور، نویسنده، مترجم و هنرمند است. او نام معاشق عشق اساطیر یونانی، یعنی *أدونيس* را به عنوان اسم مستعار برای خود گزیده است. بسیاری در جهان عرب، در خاورمیانه و در اروپا، بهویژه نزد اهل کتاب، هنر و شعر، او را بهخوبی میشناسند و با آثار، اشعار و ایده‌های او آشنایی دارند. بسیاری از کارها و نوشتارهای او نیز به زبان‌های مختلف جهان، از جمله فارسی، ترجمه شده‌اند.

انگیزه‌ی اصلی من از ترجمه مصاحبه با *أدونیس* و انتشار آن برای فارسی زبانان، تنها ادای احترام و تجلیل دوباره از این شاعر مدرنیست و ضد دین نیست. گرامیداشتی مجدد از اشعار، آثار و کارهای هنری پر ارزش او نیست. بلکه چیز دیگری است.

این مصاحبه همزمان با یک رخداد تاریخی بزرگ و مهم، هم برای کشور و مردمان سوریه و هم برای خاورمیانه، انجام گرفته است. یعنی چند روز پس از 8 دسامبر 2024، تاریخ سقوط رژیم بشار اسد و فروپاش 53 سال دیکتا توری خونخوار دودمان پدر و پسر در سوریه. نخستین پرسش مصاحبه‌کننده از *أدونیس* نیز در همین رابطه است. بخش بزرگی از پرسش و پاسخ‌ها نیز روی همین موضوع دور میزند: سرنوشت خاورمیانه و جهان در چالش با دین و دین‌سالاری.

اظهار نظرهای *أدونیس* در شرایط تاریخی امروزی، برای مردمان خاورمیانه بسی آموزنده و تأمل‌برانگیز است. ایده‌های روشنفکر متعهدی است که در دفاع از آزادی و در مخالفت با دیکتا توری و دین، بخش کلانی از زندگی خود را در تبعید و مهاجرت در لبنان و سپس در فرانسه گذرانده است. *أدونیس*، نواندیشی است ضد سنت و ضد دین، که به خاطر مبارزه و مخالفتش با اسلام، ادیان و مذاهب بهطور کلی، به خاطر افشاگری‌اش از نقش مخرب دین در جامعه و به خاطر دفاعش از لائیسیته در جهان موسوم به اسلام، از سوی اسلامگرایان و بنیادگرایان دینی، تهدید به مرگ شده و کتاب‌ها بشوزانده می‌شوند.

به چند پاسخ *أدونیس* در این مصاحبه و اهمیت آن‌ها توجه کنیم:

» ... مسأله چندان بر سر تغییر رژیم نیست تا تغییر جامعه. یعنی این که چه نوع جامعه‌ای میخواهیم ایجاد کنیم؟ اگر یک جامعه‌ی مدنی لائیک، که حقوق زنان و مردان، آزادی‌ها و آرزوهای آنان را محترم می‌شمارد، بنیاد نکنیم، به گونه‌ای که در چنین جامعه‌ای دین و مذهب تبدیل به امری شخصی گردند، ما هرگز از رکود و پس‌رفتی که در آن قرار داریم خارج نخواهیم شد. «

» زن و مرد واحدی تقسیم‌ناپذیر‌اند. مرد آزاد نیست اگر زن تحت فرمان باشد... قرآن، همچون کتاب مقدس، برتری و تقدم را به مرد می‌دهد، اما چنین برداشتی، خود هستی را تحریف می‌کند. مسأله، پس بدین ترتیب، از مذهب و دین برمی‌خیزد. و من نه تنها ضد دین هستم بلکه به همان اندازه نیز ضد تک‌خدا‌یی‌ام، بهویژه در مورد آن چه که مربوط به نگاه و بیانش دینی نسبت به زن می‌باشد. من بر این باورم که تک‌خدا‌یی آغاز احتطاط وجود بشری است. «

» امروزه، مهم‌ترین مسأله، بنا نهادن و استقرار لائیسیته است... بیروت همیشه در گردداب باقی خواهد ماند تا زمانی که لائیسیته در آن جا برقرار و مستقر نشود. این بدین معناست که باید به طور اساسی مذهب و دین را از جامعه جدا کرد. مذهب یک تجربه‌ی شخصی و یک رابطه فردی بین انسان و خدا است و باید در نهادهای جامعه یا دولت دخالت نماید. «

» اوضاع کنونی خاورمیانه ثابت می‌کند که سیاسی کردن دین یعنی نا بود کردن جامعه. و من تنها از اسلام سخن نمی‌گویم، بلکه این موضوع حتا در مورد مسیحیت و یهودیت نیز صادق است. این دین است که امروزه مسأله است و همیشه مسأله شده است. «

این ایده‌ها، برای کنشگران اجتماعی ایران که در راه کسب آزادی، جمهوری، دموکراسی، جدای دولت و دین، برابری و به‌طور کلی رهایی از سلطه‌ها تلاش و مبارزه می‌کنند، بسی ارزشمند، آموزنده و تأمل برانگیز است. مسأله اساسی، امروزه در همه جا در جهان و از

جمله در ایران، بر خلاف نظریه‌ی دولتگرا، قدرتطلب یا اقتدارگرا، که امروزه بر بسیاری از فعالان سیاسی از گرایش‌های راست و میانه تا چپ توتالیتر غالب است، به راستی به قول ادونیس در مصاحبه‌اش، مسئله‌ی قدرت سیاسی، رژیم، تتسخیر آن و احتمالاً تغییر آن نیست. مسئله‌ی اساسی و تعیین‌کننده، به واقع، تغییر خود، جامعه به دست خود و در همکوشی با خود است. به بیانی دیگر، مسئله بر سر تغییر بنیادین خود، جامعه و مردمان آن است، به صورتی خودختار و مستقل. مهم، در درجه اول، این است که خود انسانها و مردمان تغییر کنند و دگرگون شوند. این امر نیز، به گونه‌ی فردی و جدا از هم امکان‌پذیر نیست، بلکه تنها از راه و در پروسه مبارزاتشان، جنبش‌های اجتماعی‌شان، تشکل‌یا بیهای مدنی‌شان، همبستگی‌های‌شان، با حفظ چندگانگی و پلورالیسم، با پذیرش اختلافها و تضادهای‌شان... میسر خواهد بود. در این میان، در کشورهای موسوم به اسلامی، چون ایران، مسئله بر سر دین و اسلام و سلطه‌ی آن در میدان‌های گوناگون است. در سطح فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیکی و غیره. در کشورهای تحت نفوذ دین و سنت، بازهم از جمله در ایران‌ما، مسئله به بیانی دیگر این است که بدون خارج شدن امور کشوری، عمومی، اداری، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اجرایی، قضایی، قانون‌گذاری... از سلطه‌ی دین، اسلام و شریعت آن، یعنی بدون آن چه که به راستی ادونیس، و ما نیز، لائیسیته منامیم، امکان ایجاد حداقل جامعه‌ای دموکراتیک و مدرن در آزادی، برابری و جمهوریت میسر نخواهد شد. مشکل اساسی، پس بدین ترتیب، رژیم سیاسی نیست، اگر چه تغییر آن و براندازی دیکتا توری لازم و ضروری است، بلکه دین است. و پاسخ اساسی به این معضل نیز مبارزه علیه دین و دین‌سالاری در ذهنیت سیاسی - اجتماعی خود جامعه و مردمان آن است. در این میان نقش و وظیفه تاریخی و روشنگرانه کنشگران لائیک در ترویج لائیسیته در ایران صد چندان می‌شوند.

شیدان وثيق،

پاريس، ژانويه 2025

مقدمه لوپوئن

در قله برجی که زندگی می‌کند، در آپارتمانی واقع در حومه‌ی شمال

غربی_ پاریس، به نام **ادونیس**، اَدونیس درب اتاق کتابتاش را به روی ما باز می‌کند. جایی که در عین حال کارگاه نقاشی او است. زیرا که شاعر همچنین با طرح‌ها و کُلژهای روی هم چیده شده بر زمین، افکار خود را بیان می‌کند. در حالی که تا قجهای کتابخانه‌اش زیر کلاسورهای بیشمار فرو میریزند... آن چه که اَدونیس «بِنَظْمِي» خود می‌نماید.

کتاب «دگردیسی‌ها، مهاجرت» [Métamorphoses, migration]، مجموعه اشعاری است که اَدونیس به تازگی به زبان فرانسه در این کشور منتشر کرده است. در واقع تجدید چاپ با ترجمه‌ای نو از اثری است که در سال 1982 انتشار یافت و نایاب شد.

چه با شکوه خواهد بود رساله‌ای جدیدی که اَدونیس، نویسنده‌ی **رساله‌ای مهاجرت**، در بهار آینده به صورت گفتگو با حوریه عبدالواحد، روانشناس، مدرس دانشگاه پاریس⁷ و مترجم آثارش، زیر عنوان : «**رساله‌ای مهاجرت**». نشر **Irhsa**، نویسنده خواهد داد. اَدونیس، با وجود 95 سالگی‌اش در اول ژانویه 2025، سرحال است و به تازگی کُلکسیونی به نام **Irhsa**، به معنای **رساله‌ای مهاجرت**، به صورت مجموعه کارهای سی شاعر جوان و نوآور عرب، منتشر کرده است. این کُلکسیون، که در برگیرنده اشعار پانزده شاعر زن و پانزده شاعر مرد می‌شود، مسائلی فردیت را به پیش می‌گذارد. دو شماره اخیر آن در بیروت و زیر بمباران انتشار یافته است. اَدونیس همچنان برای نگارش سرگذشت خود، به منزله یک چالش، کار می‌کند. این کار را نیز «**رساله‌ای نمی‌خواهد**» (به گفته خودش)، بلکه «**رساله‌ای مهاجرت**» ارائه دهد. او این عبارت را با نگاهی شیطنت‌آمیز، که همیشه با خنده همراه است، بیان کرد.

«اَدونیس»، نام مستعاری است که او از ابتدا برای خود برگزید. در گرامیداشتن معشوق **ایزدبانوی عشق** (ایزدبانوی عشق در اساطیر یونان) که **رساله‌ای** نام داشت. اما اسم واقعی او علی احمد سعید اسدیر است، متولد سوریه در اول ژانویه 1930، کشوری که اخیراً از شر دیکتا تورش آزاد شد. اَدونیس به لبنان بازهم جریحه‌دار مهاجرت کرد و اکنون به مدت نزدیک به چهل سال در فرانسه زندگی می‌کند. او به تازگی از انجمن سروانتس، جایزه بین‌المللی ژوان مارگاریت را دریافت کرد. او بدین مناسبت صحبت از معنای شعر کرد: « چون معجزه‌ای بش瑞 که به انسان اعتماد به خود و اعتماد به دنیا حاضر و آتی می‌باشد، چیزی که آرزویش را می‌کند».

بدین سان، در این جا، ملاقات با کسی می‌کنیم که با زبان شاعران حرف میزند، یعنی آن‌های که «**لَوْبُونْ** لَوْبُونْ لَوْبُونْ لَوْبُونْ لَوْبُونْ لَوْبُونْ لَوْبُونْ».

لَوْبُونْ

25 دسامبر 2024

مصاحبه با آدونیس

لَوْبُونْ: چگونه شما این روزهای پرتحول در کشور زادگاهتان، سوریه، را می‌گذرانید؟

آدونیس: مطلقاً در هیچ زمینه‌ای از سقوط رژیم متأسف نیستم. من در سال 1956 در مخالفت با رژیم، سوریه را ترک کدم و از آن زمان موضع من تغییر نکرده است. مسئله چندان بر سر تغییر رژیم نیست تا تغییر جامعه. یعنی این که چه نوع جامعه‌ای می‌خواهیم ایجاد کنیم؟ اگر یک جامعه‌ی مدنی لائیک، که حقوق زنان و مردان، آزادی‌ها و آرزوهای آنان را محترم می‌شمارد، بنیاد نکنیم، به گونه‌ای که در چنین جامعه‌ای دین و مذهب تبدیل به امری شخصی گردند، ما هرگز از رکود و پسرفتی که در آن قرار داریم خارج نخواهیم شد. اما من اطمینان کامل دارم که سوریه روزی موفق به ایجاد جامعه‌ای لائیک خواهد شد که در آن تمامی آزادی‌ها محترم شمرده می‌شوند.

آیا این استودیویی که ما در آن هستیم، به شما اجازه می‌دهد که به دور از درهم‌ریختگی جهان کار ادبی کنید؟

در این جا، من کوشش می‌کنم زمانی ایجاد کنم در درون زمان. این مکان [اتاق کتابت - مترجم]، محل همه‌ی چیزی است که فقط به من تعلق دارد. من همیشه پروژه‌های بسیاری برای انجام کارهای نو در دست دارم. در دنیای هنر، شگفتانگیز است که انسان همیشه خود را در آغاز کار احساس می‌کند. زیرا هیچ چیز به صورت نهایی و قطعی گفته نشده است. و این همان چیزی است که مذهب و ایدئولوژی را از آفرینش هنری جدا و متفاوت می‌سازد. مذهب یک پاسخ است. در نتیجه،

مذهب، هیچ چیز برای گفتن ندارد. هنر اما یک پرسش است، پس چیزی برای گفتن دارد. هر آن گه که هنر نیز ادعا کند پاسخی دارد، آن وقت تبدیل به ایدئولوژی می‌شود، یعنی به مذهبی دیگر.

چه کسی بود اَدو نیس در بیروت سال‌های 1960، در زمان انتشار جُنگی که امروز دوباره ترجمه می‌شود و چهارمین کتاب شماست؟

من، همراه با دوستم، یوسف الخال، یکی از بنیان‌گذارن بزرگ‌ترین مجله ادبی به نام 『』 بودم که نقشی تعیین‌کننده در گسترش شعر عربی ایفا کرد. در این نشریه، ما کما بیش تمام آثار شاعران بزرگ فرانسوی و عرب را منتشر می‌کردیم. من به فرانسه دعوت شدم و در آن جا با نویسنده‌گان و شاعرانی چون الان بوسکه [Alain Bosquet]، ایو بونفوآ [Yves Bonnefoy] یا هانری میشو [Henri Michaux] یا پیر جان جوو [Pierre Jean Jouvet] دیدار کردم و رفت و آمد داشتم. همچنین ملاقات با تریستان تزارا [Tristan Tzara] و حتا ژاک پرور [Jacques Prévert]، شاعری که خیلی دوستش دارم و برایم طرحی کوچک روی کاغذ کشید.

در مورد شعر فرانسه، از نظر من، آن چه که به راستی گوهر آن را تشکیل می‌دهد، فرانسه به معنای سنتی کلمه نیست. بلکه این شعر بیشتر محل اقامت مردمانی خارج از تمدن فرانسوی، مانند مردمان شرق، است. چه این شعر ضد مالارمه‌ای است که به نظر من مهم‌ترین جریان می‌باشد. رمبو را مشاهده کنید، که خیلی بیشتر کیها نی است، بیشتر گشوده و فراید رده‌بندی‌های مطلق قرار می‌گیرد.

در این جُنگ، گرا یشها یی با هم برخورد می‌کنند: سوررئالیسم و حتا عرفان [mysticisme]. از این گذشته، آیا شما کمی عرفانی نیستید؟

شاید. اما [عرفانی] بدون مذهب و بدون دُغم! در خلشه، انسان احساس می‌کند که دیگر زندانی فردیت خود نیست، که در تما میت جهان حل شده است. من سعی کرده‌ام بین عرفان و سوررئالیسم خویشاوندی‌های ایجاد کنم. سوررئالیسم به دنبال پیدا کردن نقطه‌ی ملاقات بینهاست بود، درست همان‌طور که عرفان در جستجوی آن است. اما برای سوررئالیسم یک روش وجود دارد. در شعر، همچون در عشق، هیچ روش و محدودیتی وجود ندارند. همچون هوا، همچون خورشید: فضا یی گشوده بر بیکران است.

تبعید، میهن («میهن آسیب‌پذیری»، میتویسید شما). این واژه‌ها از نظر شما چه میخواهند بگویند؟

تبعید در درون فضایی مشخص امکان‌پذیر است، همچنان که در درون وجودی معین. تبعید در عین حال یک فرهنگ است. میهن اما یک نقطه‌ی آغاز و عزیمت است، یک «ریشه‌دوازدن - گشايش» است. من کسی هستم که ریشه نهاده‌ام، اما به صورت درختی که رو به همه سو دارد. مکان، جرئی از فرد است و نه بر عکس.

زن در آثار شما همواره اساسی است و سوزه‌ی رساله بعدی‌تان می‌باشد. دوران کنوئی ما را چگونه می‌بینید، کجا مسائلی چون جنسیت، پوشش و غیره مطرح می‌شوند؟

زن و مرد واحدی تقسیم‌ناپذیراند. مرد آزاد نیست اگر زن زیر فرمان باشد. میان زن و مرد تفاوت‌هایی وجود دارند، اما این تفاوت‌ها به هیچ وجه امتیاز بهشمار نمی‌روند. همین تفاوت‌ها بین یک مرد با مرد دیگری وجود دارند. قرآن، همچون کتاب مقدس، برتری و تقدم را به مرد می‌دهد، اما چنین برداشتی، خود هستی را تحریف می‌کند. مسأله، پس بدین‌ترتیب، از مذهب و دین ناشی می‌شود. و من نه تنها ضد دین هستم بلکه به همان اندازه نیز ضد تخدایی‌ام. به‌ویژه در مورد آن چه که مربوط به نگاه و بینش دینی نسبت به زن می‌شود. من بر این باورم که تخدایی آغاز انحطاط وجود بشری است. اگر عشق و آفرینندگی را نا بود کنیم، چه چیز باقی می‌ماند؟ این همانا محصول «معنوی» بینش تخدایی است، که در خاستگاه بینش کتاب مقدس قرار دارد و من رسماً علیه آن هستم (خنده‌ها).

چه باید کرد برای رهایی از چنین بینشی که از نظر شما وجود بشری را به انحطاط می‌کشد؟

این، در حقیقت، وظیفه‌ی شعر و عشق است. اما، در اصل، امروزه، این دو در بحران به سر می‌برند. بربریت پوشش بر آنها انداخته است.

«ادبیات چه می‌تواند کند، زمانی که نمی‌تواند؟» این پرسشی است که پاتریک شاموازو [Patrick Chamoiseau] در کتاب آینده‌اش در باره‌ی ادبیات در زمان جنگ طرح می‌کند. به همین پرسش، اما در مورد شعر، شما چه پاسخ می‌دهید؟

نویسنده‌ی و بهویژه شعر هیچ چیز را نمی‌توانند تغییر دهند. اما شعر می‌تواند و باید نشان دهد، اشاره کند. باید از شعر خواست که روشن نماید و نه تغییر دهد.

اما چه چیزی از نظر شما امروزه اساسی است که باید روشن شود؟ آیا بیروت است که درباره‌ی آن در مارس 1962 جنگی نوشته‌ید؟

بیروت تنها یک شهر نیست، یک سمبل است. کوره‌ی تاریخ تمدن‌ها، ملت‌ها و ادیان است. امروزه، مهمترین مسأله، بنا نهادن و استقرار لائیسیته است. بیروت زندگی می‌کرد، زندگی کرده و زندگی خواهد کرد، اما بیروت همیشه در گرداب باقی خواهد ماند تا زمانی که لائیسیته در آن جا برقرار و مستقر نشود. این بدین معناست که باید به طور اساسی مذهب و دین را از جامعه جدا کرد. مذهب یک تجربه‌ی شخصی و یک رابطه فردی بین انسان و خداست و نباید در نهادهای جامعه یا دولت دخالت کند.

و در خاورمیانه نیز همین‌طور است؟

اوپاوع کنونی خاورمیانه ثابت می‌کند که سیاسی کردن دین یعنی نا بود کردن جامعه. و من تنها از اسلام سخن نمی‌گویم، بلکه این موضوع حتا در مورد مسیحیت و یهودیت نیز صادق است. این دین است که امروزه مسأله است و همیشه مسأله شده است. موضوع بر سر زمین، مردم، طبیعت و انسانها نیست. و سیاست غربی نیز این را فهمیده است که از گذشته تا کنون انسانها را مورد استفاده قرار می‌دهد، ملت‌ها را بازیچه دست می‌کند. غرب، زندگی‌اش را و اقتصادش را بر دیگری بنا نهاده است. او نمی‌تواند آزاد کند آنها بی‌را که خودش مستعمره‌ی خود کرده است.

آن چه که امروز بین اسرائیل و فلسطین می‌گذرد، از همین قرار است. غرب خاورمیانه را از دست عثمانی‌ها آزاد کرد، اما برای نشستن در جای ترکیه عثمانی بود و نه به خاطر عشق نسبت به عربها و مسلمانها! بر عکس، این کار را کرد با تنها دورنمای حکمرا نی بر آنها. استعمار جزئی از تمدن غربی است. رهایی از آن، پیکاری است درازمدت.

آیا، همان‌طور که بعضی‌ها از خود می‌پرسند، شرق نفرین شده است؟

اگر نفرین شده است، پس غرب باز هم بیشتر نفرین شده است. غرب کنونی، به هر آن چه که به ما داده است خیانت می‌کند، به هر آن چه که به ما آموخته است چون تمدن، حقوق بشر، انقلاب فرانسه و غیره. آن چه که اکنون به ما می‌هد کیمیا نیست بلکه زهر است. برای نمونه، او هیچ‌گاه برای یک جامعه‌ی لائیک در خاورمیانه کار نکرده است، بسان کاری که در جوامع در غرب انجام داد. غرب به شرق خود خیانت کرد: به جای مشارکت با شرق برای مدرنیته، او را مستعمره خود کرد. اما باید پذیرفت که ما شرقی‌ها نیز بخش بسیار بزرگی از مسئولیت را بر دوش داریم.

چرا اشعارتان را با نام واقعی خود امضا نمی‌کنید؟

چه معنایی دارد اسم واقعی؟ کی اسم واقعی دارد؟ چه کسی؟ از خدا آغاز کنیم. باید از نام خود خارج شد. عارفان بزرگ همیشه چنین گویند. موجود بشر، آن چه که در درونش است، فراخ‌تر و بزرگ‌تر از نام است. نام بیانگر تمامیت نامبرده نیست.

[** لینک به متن مصاحبه به فرانسه در مجله لوبوئن](#)